

بسم الله الرحمن الرحيم

تربیت عبادی

در تربیت خانوادگی سومین محور تربیت عبادی است و آشناسازی و ترسیم مسائل مربوط به عبادات است، ما بر اساس همان تعریفی که عبادت در فقه دارد در اینجا بحث می‌کنیم.

وجوب تربیت عبادی بر والدین

در تربیت عبادی می‌شود این را ادعا کرد که پدر و مادر در قبال عباداتی که در هنگام تکلیف برای فرزندشان واجب می‌شود، به آشناسازی و تربیت تکلیف‌الزامی دارند و نسبت به مستحبات هم احتمالاً مستحب است و در حدی که برای آن‌ها در آینده یا بالفعل واجب است، باید به تربیت اقدام کند.

ادله وجوب «تربیت عبادی»

ادله‌ای که می‌شود برای این موضوع اقامه کرد و باید آن‌ها را بررسی کرد به دو دسته تقسیم می‌شود: ادله عامه و ادله خاصه و ادله خاصه هم تقسیم می‌شود به باب صلوه و صوم و چند زیر عنوان دارد که بعد عرض خواهیم کرد. پس ادله باید در دو مقام بررسی شود: مقام اول ادله عامه و مقام دوم ادله خاصه و در مقام دوم هم ادله خاصه تحت چند عنوان بحث می‌شود مانند نماز و روزه و...

الف. ادله عامه

ادله عامه را بدون این که وارد تفصیل آن شویم، طرح عنوان می‌کنیم: ادله عامه همان‌طور که ملاحظه کردید سه آیه کلیدی در قرآن داریم: (۱) آیه وقایه (۲) آیه ائتمار (۳) آیه مضاره و در مورد این سه آیه همان چیزی که در تربیت اعتقادی گفتیم در اینجا نیز عیناً تکرار می‌شود و نتیجه هم این است که آیه وقایه را به طور مطمئن می‌توانیم بگوییم دلیلی برای وجوب اقدامات تربیتی برای آشنایی و عمل عبادی فرزندان است که دلالت این آیه تام است و آیه دوم و سوم دلالت خیلی واضحی ندارد. دلیل چهارم توصیه‌های انبیا و اولیای الهی بود و دلیل پنجم هم طبق بحث سابق رساله

امام سجاد است که «وَالدَّلَالَةُ عَلَى رَبِّهِ»^۱ هم شامل راهنمایی به سمت خدا و هم شامل اعتقادات می‌شود که ظهور اولیه آن در آنجا است و هم شامل عبادات می‌شود که همه راهی به سمت خداست و شامل آن‌ها هم می‌شود. دلیل ششم اخبار و روایات تأدیبه است که آن‌ها هم بنا بر تفسیری که ما سابق از ادب به عمل آوردیم، عبادات هم جزو آداب دینی می‌شود و البته این اخبار تأدیبه هم بعضی از آن‌ها در آداب واجب دلالت بر وجوب می‌کند و هم در آداب مستحب دلالت بر استحباب می‌کند و لذا عبادات واجب و مستحب را شامل می‌شود و نسبت به واجب، واجب است و نسبت به مستحب، مستحب است. این شش دلیل عامی است که در مورد آن‌ها بحث جدیدی نمی‌کنیم.

پس برای وجوب و رجحان و استحباب تربیت عبادی در محدوده واجبات و مستحبات می‌شود به ادله عامه و خاصه استشهاد کرد که مقام اول ادله عامه بود که همان شش دلیل سابق در اینجا نیز قابل استشهاد است و دلیل اول و چهارم و پنجم و شش دلالت دارد.

ب. ادله خاصه

اما مقام ثانی ادله خاصه‌ای است که در عبادات خاصه وارد شده است و در این مقام ثانی هم ما چند بحث خواهیم داشت که اولین بحث در باب نماز و تربیت نسبت به نماز است که ادله‌ای وجود دارد که باید این ادله را بررسی کنیم و به آیات و روایات تقسیم می‌شوند.

ادله قرآنی

اما آیاتی که با تربیت خانوادگی در باب نماز ارتباط دارد، سه چهار آیه است که آن‌ها را بحث می‌کنیم:

الف. آیه ۱۳۲ سوره طه

اولین آیه، آیه ۱۳۲ سوره طه است که خداوند خطاب به پیغمبر می‌فرماید: «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى». طه اسم پیامبر است و سوره طه سوره‌ای است که با خود پیغمبر شروع شده است: طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى * إِلَّا تَذَكُّرَةً لِمَنْ يَخْشَى * طه ۱/ تا ۳ که این سوره با پیغمبر و قرآن شروع می‌شود.

^۱ - بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۱، ص ۶.

آیات آخر این سوره هم بعد از بیان قصص و داستان‌ها و قصه حضرت موسی و... مطرح شده است و در این سوره دستورات متعددی هم به پیغمبر اکرم داده شده است و داستان حضرت آدم و داستان حضرت موسی نیز آمده است و شروع این سوره با پیامبر اکرم و نکاتی در مورد آن حضرت و قرآن است و ختم این سوره بیشتر با دستورها و تکالیفی نسبت به خود پیامبر اکرم است و این دستورات از آیه ۱۳۰ شروع می‌شود که «فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ» که در این آیه به صبر و تسبیح در روز و شب می‌دهد.

فرمان چهارم هم این است که «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ...» طه/۱۳۱ که حضرت را بر حذر می‌دارد از این که فریفته شود و چشمش را به تمتعاتی که کفار دارند متوجه کند و می‌گوید چشم به آن ندوز، «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ» یعنی آن چه که ما برای آزمایش به آن‌ها دادیم چشم تو را به سمت خود خیره نکند، «... وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَىٰ» طه/۱۳۱.

فرمان پنجمی هم که به پیامبر داده شده است این است که «وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَ الْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَىٰ» یعنی امر کن خاندان خودت را به نماز و بر نماز پایداری کن، این «وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» به پیامبر دستور می‌دهد که خانواده‌ات را که قدر متیقن آن خانواده کوچک است، به نماز وادار و نسبت به نماز برانگیز و این امر هم یک عمل تربیتی است یعنی توجه داشته باش و امر کن برای این که این‌ها نماز بخوانند و دلالت آن بر وجوب است.

نکات آیه ۱۳۲ سوره طه

در این آیه شریفه چند بحث وجود دارد که آن‌ها را بیان می‌کنیم:

دلالت وجوبی «وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ»

اولین نکته در این آیه این است که ظهور صیغه امر در اینجا وجوب است و ظاهرش این است که این فرمان بده و اقدام به توصیه نماز کن، واجب است و ظهور امر در وجوب است.

«وَ أَمْرٌ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ» امر تأکیدی

نکته دوم که این نکته مربوط به صیغه امر است، هیئت امر و امری است که بر این امر عارض شده است و این یعنی این که باید اقدام کند و ماده این صیغه هم کلمه امر است.

مفهوم «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ»

نکته بعد در ماده امر و کلمه امر این است که در اینجا امر آمده است منتها سؤال این است که آیا این امر خصوصیتی دارد یا این که می‌شود به سایر روش‌های تربیتی الغای خصوصیت کرد، چون می‌گوید خاندان و فرزندان را امر کن؟ و سؤال این است که آیا این امر که به معنای بعث و فرمان دادن است، موضوعیت دارد و یا این که می‌شود الغای خصوصیت کرد و گفت که شامل وعظ و نصیحت و حتی روش‌های دیگری که موجب می‌شود شخص به نماز تمایل پیدا کند، می‌شود؟

عدم الغای خصوصیت در امر

ظاهر امر همان امر است و واجب امر دستور و فرمان است منتها معنای امر معلوم است و سؤال ما این است که آیا می‌شود الغای خصوصیت کرد؟ جواب ما جواب دقیقی است و آن این است که در امر نمی‌شود الغای خصوصیت کرد و گفت که شامل وعظ و اقدامات دیگر تربیتی هم می‌شود چون شاید بگوییم عنایتی است بر این که فرمان دهد به این که او نماز بخواند، بنابراین واژه امر نمی‌تواند سایر شیوه‌های کلامی یا شیوه‌های عملی تربیتی را شامل شود و الغای خصوصیت نمی‌شود کرد برای این که احتمال دارد که در همین شکل عنایت ویژه‌ای باشد. در اینجا این الغای خصوصیت نه مفهوم شامل آن‌ها می‌شود و نه می‌توان به الغای خصوصیت آن مطمئن شد.

اما در اینجا یک نکته وجود دارد و آن نکته این است که درست است که آن امر واجب است اما اگر کسی یک اقدام دیگری کرد که با آن طرف واجب را انجام داد و معصیت را ترک کرد، در این صورت موضوع برای امر باقی نمی‌ماند، مثلاً امر به معروف و نهی از منکر واجب است ولی اگر به جای این امر و نهی یک روش دیگری را انتخاب کرد و آن طرف این کار را انجام داد در اینجا وجوب امر ساقط می‌شود برای این که وجوب امر به معروف و نهی از منکر مشروط به تأثیر است و مادامی است که او انجام نمی‌دهد و الا وقتی او این گناه را ترک کرد و عبادت واجب را انجام داد، در این صورت دیگر وجوب امر به معروف و نهی از منکر نداریم و در اینجا نیز همین‌طور است و لذا نمی‌شود از آیه استفاده کرد که غیر از امر چیزهای دیگری واجب است.

ولی ادله‌ای داریم که روش‌های دیگر مستحب است مانند والدلالة علی ربّه و تأدیب و... و اگر کسی اقدام به آن مستحب کرد مثلاً برای او قصه خواند یا مثلاً به او سی دی داد و... برای این که او نماز بخواند، در این صورت اگر این نماز خواندن در او پیدا شد، جای وجوب امر را می‌گیرد و در اینجا عمل به آن اقدامات و روش‌های دیگر و اعمال دیگر از منظر این آیه واجب نیست؛ اما اگر انجام داد وجوب این آیه ساقط می‌شود.

روش‌های تربیتی

روش‌های تربیتی گاهی روش کلامی است و گاهی غیرکلامی است و روش‌های کلامی هم گاهی به شکل امر و... است و گاهی هم به صورت وعظ و... است و روش‌های غیرکلامی همان شیوه‌های تربیتی است که به کار گرفته می‌شود برای این که تأثیر دقیق‌تری بگذارد.

پس این آیه روشی را که برای نماز خوانی فرزند و خانواده به طور عام ترغیب و واجب کرده است همان فرمان است و در واقع این نوعی امر به معروف است منتها این امر به معروف در فضای خانواده و جوب مؤکد دارد و این همان امر است و چیزهای دیگر را نمی‌تواند شامل شود چون شاید خصوصیتی در این امر باشد، ولی اگر راه‌های دیگری را انتخاب کرد که برای استحباب آن دلیل داریم طبعاً در آن صورت و جوب امر ممکن است موضوعیت نداشته باشد.

وجوب مشروط «وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ»

نکته سوم این است که آیا این وجوب امر که در اینجا مطرح شد مطلق است یا مشروط به آنجایی است که کسی نماز نمی‌خواند و گفتن در نماز خواندن او تأثیر دارد؟ به نظر می‌آید بعید است که بگوییم امر بما هو موضوعیت دارد و قاعدتاً این امر در جایی است که کسی نماز نمی‌خواند یا احتمال می‌دهد که نماز نمی‌خواند والا اگر یقین دارد که او خودش نماز خوان می‌شود به نظر می‌آید که در اینجا وجوبی نیست، وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ این امری است که تأثیر دارد و اگر انجام ندهد منجر به عدم صلوه می‌شود ولو احتمالاً که اینجا را شامل می‌شود.

در نکته سوم می‌خواهیم بگوییم که این وجوب امر در جایی است که حداقل احتمال دهد که در او اثر می‌گذارد اما اگر بداند که هر کاری می‌کند او نماز نمی‌خواند یا بداند که نماز می‌خواند، ظاهراً این موضوعیت ندارد و وجوب در آنجا وجود ندارد و این یک قید ارتکازی و لَبّی است که می‌توانیم روی آن بگذاریم.

مفهوم «أَهْلَكَ»

نکته چهارم واژه اهل است که سابق در آیه «قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً» تحریم/۶ آن را بحث کردیم و چند معنا و درجه دارد، گاهی اهل در محدوده پدر و مادر و فرزندان و نوه و جد است و آن‌ها را شامل می‌شود و گاهی هم شمول بیشتری پیدا می‌کند و شامل عمو و عمه و خاله و دایی و... می‌شود و گاهی بیشتر از این تعمیم پیدا می‌کند و در واقع نزدیک به مفهوم عشیره می‌شود «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» شعراء/۲۱۴، این‌ها کاربرد اهل است و علاوه بر این‌ها یک معنای تمسعی مجازی هم دارد و آن این است که وقتی برای شخصیت اهل و آلی در نظر می‌گیریم یعنی پیروان و

تابعین آن‌ها که این مجاز است؛ و در **وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ** این دو سه احتمال وجود دارد و البته قدر متیقن آن طبقه اول یعنی پدر و مادر و فرزندان و نوه و... است و احياناً عروس و داماد و... هم در همین طبقه قرار می‌گیرد، گرچه بعید نیست که بگوییم معنای دوم و سوم را هم شامل می‌شود.

به‌رحال این معنای اهل است و معلوم می‌شود که اختصاص به فرزند ندارد و پدر و مادر و نوه و جد و... را هم شامل می‌شود و اگر معنای دوم و سوم را بگیریم دامنه آن وسیع‌تر می‌شود اما در معنای چهارم اهل پیغمبر یعنی تابعین و اصحاب پیغمبر و یا همه پیروان پیغمبر و این معنای مجازی تمسعی است که ظاهر نیست و روایاتی که در ذیل آن آمده است بیشتر حضرت خدیجه و حضرت امیر و... را به عنوان مصادیق برشمرده است که بیشتر با معنای اول هم سازگار است و به هر قدر متیقن آن همان محدوده اول است یعنی می‌خواهیم بگوییم که مصداق حتمی اهل در اینجا همان پدر و فرزند و نوه و... است و این قطعاً در اینجا مقصود است و اهل به معنای تابعین و پیروان و... در اینجا مقصود نیست.

«امر به نماز» تکلیف عمومی

اما بعید نیست که بگوییم درجات دو و سه را شامل می‌شود و اگر این را در نظر بگیریم در واقع این مصداق خاصی از امر به معروف و نهی از منکر است یعنی امر به نماز به عنوان یک تکلیف عمومی نسبت به همه و هر مکلف دیگری به عهده انسان‌ها است اما این از باب بیان آن مصداق نیست بلکه تأکیدی بر مصداق خاص آن است، یعنی در مسائل مربوط به فرزندان مثل یاد دادن نماز و عبادت و... تکالیف عمومی اعم از واجب و مستحب برای همه مکلفین وجود دارد، اما پدر و مادر علاوه بر آن تکلیف عمومی، تکلیف خاص هم دارند و لذا وظیفه آن‌ها مؤکد است، به همین دلیل اگر این‌ها عمل نکردند، جامعه باید اقدام کند و علما و نهادهای علمی و اجتماعی باید اقدام کنند، چون یک تکلیف عمومی‌تر هم وجود دارد و این تکلیف ویژه‌ای است در فضای خانه که اهل را با این دامنه‌ای که عرض کردیم شامل می‌شود.

مفهوم «بِالصَّلَاةِ»

بحث پنجم بالصلوه است که در اینجا بحث مهمی ندارد گرچه در لغت به معنای دعا و نیایش بوده است و اصل هم حمل الفاظ بر معانی لغوی است نه حقیقت شرعی، اما در بعضی واژه‌ها قطعاً معانی جدید شرعی مقصود است و کلمه صلوه قطعاً در قرآن به معنای جدید مقصود است و اصل این است که حمل بر معنای جدید کنیم که همان عمل خاصی است که از اعمال و اذکار و اوراد تشکیل شده است، البته در بعضی جاهای قرآن احتمال دارد که صلوه به معنای لغوی

باشد اما اصل این است که همان معنای شرعی اصطلاحی مقصود است و در این هم نباید تردید کرد که با بحث عبادت به معنای خاص ما که نماز باشد، ارتباط پیدا می‌کند.

تأکید «وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا»

بحث ششم *وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا* می‌باشد که *وَاصْطَبِرْ* در اینجا مفید تأکید است، چون *اصبر* وقتی به باب افتعال رفته است در اینجا قاعده خاصه‌ای است که ت مبدل به ط می‌شود، زیاده المبانی *تَدُلُّ* علی زیاده المعانی، *اصبر* علی ما یقولون یعنی بردباری ولی *اصْطَبِرْ* یعنی این که نهایت صبر را به خرج بده، پس *اصْطَبِرْ* هم از باب قاعده زیاده المبانی *تَدُلُّ* علی زیاده المعانی، تأکید در صبر است که این هم مفید تأکیدی در باب نماز است؛ و این صبر بر عبادت است، در این آیه صبر بر سختی‌ها هم آمده است *اصبر* علی ما یقولون،

اقسام صبر

صبر بر سه قسم است: صبر بر طاعت و صبر بر معصیت و صبر بر مصیبت و منظور از مصیبت سختی‌ها می‌باشد و *اصبر* علی ما یقولون، صبر بر سختی‌ها است و *وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا* صبر بر طاعت است.

مفهوم «عَلَيْهَا»

نکته هفتم «عَلَيْهَا» است که در اینجا ضمیر به نماز برمی‌گردد، «وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا» طه/۱۳۲ یعنی صبر کن بر نماز و سؤال این است که علیها در اینجا به نماز برمی‌گردد یا به امر به نماز؟ ظاهرش این است که به نماز برمی‌گردد و مؤنث است و به صلوه برمی‌گردد و این که به امر برگردد این خلاف ظاهر است، اما صبر بر نماز خود به قرینه قبل هم صبر بر خواندن خودش است و هم صبر بر این است که دیگران را به آن وادارد، ضمیر به امر بر نمی‌گردد بلکه به نماز برمی‌گردد.

صبر و نماز

منتها خود مفهوم صبر و بردباری در باب نماز، هم شامل نماز خواندن شخصی می‌شود و هم این که دیگران نماز خوان شوند و این باز هم صبر بر نماز است ولو به این که امر کنید و زمینه را برای نماز خواندن دیگران فراهم کنید و این نشان می‌دهد که در نماز خواندن هم یک مشقتی است و هم اقتضائاتی دارد و هم نماز خواندن دیگران اقتضائاتی دارد که باید بر همه این‌ها صبر کرد؛ و این که تأکید بر صبر بر نماز هم می‌کند ظاهرش این است که می‌خواهد بگوید که

«لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَ أَخِي» مائده/۲۵ است یا «فَاسْتَقِمْ كَمَا أَمَرْتُ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ» هود/۱۱۲ که این استقامت کن تأکیدش به خاطر مَنْ تَابَ مَعَكَ است.

و اینجا هم که می‌گوید «وَ اصْطَبِرْ عَلَيْهَا» به خاطر این است که می‌خواهد بگوید تحمل کن برای این که هم خودت بخوانی و هم دیگران را هم نماز خوان کنی و لذا لازم نیست ضمیر به امر برگردد بلکه ضمیر به نماز برمی‌گردد ولی این تأکید قطعاً هم به ملاحظه نماز خواندن خودش است و هم به ملاحظه این است که دیگران هم نماز خوان شوند.

تکلیف ویژه بر پیامبر

بحث هشتم این است که این آیه خطاب به پیغمبر است و چند امر دارد که خطاب به پیغمبر است و در اینجا این سؤال وجود دارد که آیا این از تکالیف ویژه پیامبر است مثل وجوب نماز شب بر پیغمبر یا این خطاب به پیغمبر در واقع خطاب به همه است منتها به خاطر نکاتی این خطاب متوجه او شده است ولی عرف الغای خصوصیت می‌کند و می‌گوید وقتی می‌گوید قل أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ، دیگران هم باید بگویند و انواع خطابات در قرآن داریم که اختصاص به پیامبر ندارد قل سیروا فی الارض.

پس سؤال این است که آیا این از تکالیف ویژه است یا این که عمومی است و الغای خصوصیت می‌شود؟ اصل در تکالیف این است که تکلیف ویژه نیست و برای همه است و یک نکات معانی بیانی دارد و در واقع برای همه است، در جایی که می‌خواهیم بگوییم این تکلیف مال پیغمبر است و ویژه او است قرائن خاصی لازم است و در اینجا هم اصل این است که این تکلیف برای همه است و بنابراین خصوصیتی ندارد و در مناظره امام رضا و مأمون و در جاهای دیگر آمده است که برای عنایت به اهل‌البیت این آیه را آورده‌اند، وَأَمْرُ أَهْلِكَ بِالصَّلَاةِ و در ذیل آن آمده است که پیغمبر در خانه امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه زهرا آن‌ها را به نماز دعوت می‌کرد البته مرحوم علامه می‌فرمایند که این روایات در مدینه است در حالی که آیه در مکه نازل شده است، البته اشعار به یک جایگاه ویژه‌ای برای اهل‌بیت دارد و این که تخصیص خطاب به پیغمبر داده شده است اما این تخصیص خطاب به پیغمبر برای تشریف اهل‌بیت و خود پیغمبر است ولی روح خطاب برای همه است و این قطعاً الغای خصوصیت می‌شود.

شان نزول آیه

نکته نهم این است که کسی ممکن است بگوید که این اختصاص به آغاز حرکت و نهضت پیغمبر داشته است و شمول دیگری ندارد که به نظر می‌آید جواب آن خیلی واضح است که این شان نزول و اوضاع و احوال هنگام نزول هیچ‌وقت مقید به خطاب نمی‌شود چون اگر بخواهیم این‌ها را مقید خطاب قرار دهیم، نظام فقهی ما عوض می‌شود و به نظر می‌آید

که خطاب یک خطاب عمومی است و قرآن بیان و تبیان است در حالی که این شأن نزولها غالباً به جایی بند نیستند، البته می‌توانند کمکی در فهم بکنند ولی این قاعده واضحی است که المورد لا یخصّص.

در «لا نَسْئَلُكَ رِزْقاً» طه/۱۳۲ گویا تلقی این بوده است که نماز مثل روزی است که ما به خدا می‌دهیم و می‌گوید «لا نَسْئَلُكَ رِزْقاً»، فکر نکنید که این نماز روزی است و به ما روزی می‌دهی ولی «نَحْنُ نَرْزُقُكَ» طه/۱۳۲ یعنی از آن طرف برای تو روزی است یعنی در اینجا نماز یک رزق معنوی است و می‌فرماید تو چیزی به ما نمی‌دهی بلکه ما این روزی معنوی را به تو می‌دهیم که نماز است و مرحوم علامه در المیزان بحث در مورد رزق دارد و این از ادله‌ای است که می‌شود گفت نماز رزق معنوی است منتها می‌گوید «لا نَسْئَلُكَ رِزْقاً»، ما از تو رزقی نمی‌خواهیم، یعنی نماز رزقی از تو به ما نیست، «نَحْنُ نَرْزُقُكَ»، ما به تو رزق می‌دهیم یعنی نماز رزق معنوی ما برای تو است.

وَ صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ